**( 1 )**

**هو الظاهر الناطق المقتدر العلیم الحکیم**

الحمد لله الذی اظهر بسلطانه ما اراد و زین الیوم بنسبته الیه و سماه فی کتب السمآء بیوم الله و فیه ظهر ما بشر به رسله و کتبه و زبره فلما اتی الوعد اشرق نیر الظهور انه هو مکلم الطور بسلطان ما خوفته شوکة العلمآء و الامرآء و ما منعته سطوة الجبابرة و لا ظلم الفراعنة قام امام الوجوه و قال تالله انا المکنون و انا المخزون و انا الذی بذکری تزینت سمآء البرهان بانجم البیان و الامکان بنور العرفان تعالی من اظهر نفسه و انزل برهانه و اسمع الکل آیاته البهآء و التکبیر علی ایادی امره بین عباده الذین جعلهم تراجمة وحیه و ما انزله فی کتابه و بهم ماج بحر العرفان بین الادیان و اشرق نیر العلم من افق الامکان و اضآئت بنوره الآفاق و اهتزت به افئدة العشاق فی یوم المیثاق یا ایها الطآئر فی هوآء العرفان و الناظر الی افق رحمة ربک الرحمن انا امسکنا القلم بما اکتسبت ایادی الامم و اخذنا زمامه فی برهة من الزمان بما احاطت بنا الاحزان من الذین نبذوا البر و التقوی و اخذوا البغی و الفحشآء اولئک اشتعلوا بنار الحرص و الهوی و خانوا فی اموال الوری من دون اذن من الله رب العرش و الثری و مالک الآخرة و الاولی

قل الهی الهی لا تطردنی عن بحر عطآئک و لا تمنعنی عن ظل قباب فضلک و عزتک یا سلطان الوجود و مالک ممالک الکرم و الجود ما اتخذت لنفسی دونک سلطانا و لا سوئک ربا اسئلک بخریر کوثر البیان و هزیز نسمات ظهورک فی الامکان و بآیاتک الکبری و حفیف سدرة المنتهی ان تؤید عبادک علی العدل فی امرک و الانصاف فی ظهورک ای رب تریهم معرضین عن ساحة عزک و متمسکین باوهامهم فی ایامک نبذوا بحر العلم ورآئهم مقبلین الی غدیر الوهم لم ادر یا الهی بای حجة یتبعون ما عندهم و بای برهان ینکرون ما انزلت علیهم من سمآء فضلک و اظهرت لهم من اصداف بحر ارادتک اشهد بظهورک ظهر السبیل و نزل الدلیل و تمت الحجة و کملت النعمة ای رب انا عبدک و ابن عبدک اکون متوجها الی انوار وجهک و متمسکا بحبل عنایتک و معترفا ببحر بیانک و سمآء حکمتک و مقرا بما نطق به لسان عظمتک و ما انزلته فی کتبک ای رب اید الغافلین علی الاعتراف بما اظهرته بقوتک و المعرضین علی الاقبال الی باب رحمتک و المنکرین علی الاقرار بوحدانیتک و فردانیتک ای رب وفقهم علی الرجوع الیک و القیام علی تدارک ما فات عنهم عند تجلیات انوار نیر ظهورک انت الذی بارادتک نصبت رایة اسمک الوهاب فی المآب و ارتفع خبآء مجدک امام وجوه الاحباب طوبی لغریب قصد ظلک و لفقیر اراد بحر غنآئک و طوبی لطالب تمسک بحبل قربک و تشبث بذیل عطآئک و طوبی لقاصد قصد فرات رحمتک و مخزن کرمک و طوبی لمنقطع نبذ ما دونک و اخذ ما امر به فی کتابک المبین

بلسان پارسی ندای مظلومرا بشنو نابالغهای عالم عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننموده و گفته‌اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته نفوسیکه در طین ظنون و اوهام غرقند قابل ادراک تجلیات انوار آفتاب حقیقت نبوده و نیستند تا قلب از نار وهم فارغ نشود البته بنور یقین فائز نگردد کجایند ان نفوس کدره موهومه و نفوسیکه از عالم گذشته‌اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه افراخته اند یا ایها الناظر الی الوجه چندی قلمرا از تحریر منع نمودیم و سبب آن احزان وارده بوده چه که حضرت تقوی درتحت براثن نفس و هوی مشاهده شد آتش طمع و حرص بر هیکل تقدیس وارد آورد انچه را که قلم از ذکرش عاجز و اوراق از حملش قاصر نفوس موجوده قابل ادراک مقامات نبأ عظیم نبوده و نیستند الا من شآء ربک پر امل قادر بر طیران در اینفضای مقدس مبارک نه قل یا قوم اتقوا الله و لا تکونوا من الغافلین ضعوا ما سمعتم و رایتم و اخذتم و خذوا ما اوتیتم من لدی الله رب العالمین لعمر الله لا یغنیکم ما عندکم و لا ینفعکم ما عند الاحزاب ضعوا الظنون و الاوهام متوجهین الی افق اشرق منه نیر الایقان من لدی الرحمن هذا ما امرتم به من قبل فی الواح شتی و فی هذا اللوح المبین

یا محمد علیک بهآئی امروز هر نفسی اراده نماید بآفتاب حقیقت که از افق سماء سجن اشراق نموده توجه کند باید قوه مدرکه را از قصص اولی مقدس نماید و رأس عرفانرا بتاج انقطاع و هیکل وجود را بطراز تقوی مزین دارد و بعد اراده تغمس در لجه بحر احدیه کند

یا علی علیک بهآء الله الابدی امروز روز کلمه مبارکه قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون است قاصدین بایدحین قصد ذروه علیا در قدم اول از کوثر این آیه مبارکه بیاشامند و همچنین در قدم ثانی امام کعبه الهی این آیه را بلسان حقیقت تلاوت کنند انی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله وهم بالآخرة هم کافرون اگر طالب بانچه ذکر شد فائز شود او لائق تقرب و حضور و قابل طیران در این هواء مقدس است و الا باید باوهام معرضین و مغلین تأسی نماید چنانچه نموده‌اند

یا محمد قبل علی هر خس و خاشاکی لائق این بساط نبوده و نیست باری اسباب توجه بشاطی بحر معانی و تقرب بانوار آفتاب حقیقی آنست که ذکر شد من دون آن السبیل مسدود و الطلب مردود باعلی الندآء کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و لکن غافلین و معرضین نپذیرفتند از حق جل جلاله مسئلت نما شاید عباد را تأیید فرماید و قوت و قدرت بخشد تا از مرقاة اسماء صعود نمایند یعنی بگذرند و قصد سماء معانی کنند هادی دولت آبادی را بنصایح مشفقانه و مواعظ حکیمانه نصیحت نمودیم که شاید از شمال وهم بیمین یقین توجه کند و از موهوم بشطر قیوم اقبال نماید و بانوار حضرت معلوم فائز شود نصایح قلم اعلی در صخره صما اثر ننمود و ثمری ظاهر نه حال جمعی بمثابه حزب شیعه ترتیب داده و باغوای آن نفوس غافله مشغول و بر اصنام اسماء معتکف سبحان الله حزب قبل از تجارت اسماء چه ربحی تحصیل نمودند و بچه فوزی فائز گشتند در یوم جزاء کل از حفیف سدره منتهی محروم مشاهده شدند و شجره مبارکه را بایادی بغی و فحشا قطع نمودند و بر منابر بلعن و سب مشغول بوده و هستند انظر کیف جعل الله اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و بخدمتش قیام کردند قائم حقیقی بنور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند و عمل نمودند انچه را که عین حقیقت گریانست از ورود اینمظلوم در زوراء الی حین بمثابه امطار الواح مقصود عالمیان بر اهل ایران باریده مع ذلک آگاه نشدند و در غفلت و شقاوت قدیم خود باقی و برقرار و اگر این عنایت از ان شطر باین جهات توجه مینمود حال کل را مقبل الی الله مشاهده مینمودید انه ینطق بالحق و لکن الخلق فی حجاب مبین اسمع الندآء من شطر عکآء و خذ بیدک الیمنی کأسا من رحیق بیان ربک مولی الوری و بیدک الاخری کوبا من ذکری الابهی رغما لمن فی ناسوت الانشآء الذین انکروا آیاتی الکبری بما اتبعوا اهل البغی والفحشآء و مظاهر النفس و الهوی

یا ایها المتوجه الی انوار الوجه باسم حق جل جلاله در هر حین از این رحیق مبین بیاشام اینر حیق مطلع انبساط و نشاط است نه سکر و فساد قل الهی الهی لک البهآء بما ذکر تنی من قلمک الاعلی و زینتنی بطراز عزک و عطآئک و نورت قلبی بنور معرفتک اسئلک یا من باسمک طار الموحدون فی هوآء قربک و انجذبت افئدة المخلصین من رشحات بحر بیانک ان تؤید عبادک علی الاقرار بما اظهرت لهم بجودک و کرمک و ما انزلت علیهم من سمآء عرفانک انک انت الفضال الکریم و المقتدر العزیز العظیم اشکر الله ربک رب العرش العظیم و الکرسی الرفیع بما انزل لک ما یبقی به اسمک و ذکرک بدوام اسمآئه الحسنی و صفاته العلیا انه هو الفیاض ذوالفیض العظیم و هو الفضال ذوالفضل المبین لا اله الا هو العلیم الحکیم

یا نبیل قبل علی خفاشهای عالم عباد الله را بصدهزار اوهام و ظنون از تجلیات آفتاب حقیقت منع مینمایند کوثر استقامت و بیان و رحیق اطمینان و ایقان نصیب نفسی است که ببصر حق بافق اعلی ناظر باشد و بسمع او باصغاء نداء توجه نماید امروز امواج بحر بیان مقصود عالمیان امام وجوه ادیان ظاهر و تجلیات انوار ظهور مکلم طور مشهود و سدره رحمن در قطب فردوس اعلی ناطق یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یسمعون یا لیت قومی ینظرون این ایام اغنام الهی بین ذئاب ارض مبتلی و این مظلوم تحت براثن بغضا و لکن شاکریم که حق عنایت فرمود و تأیید نمود بشأنی که من دون ستر و حجاب ما بین احزاب اظهار نمودیم انچه را که سبب اعظمست از برای اصلاح عالم و نجات امم با احدی مداهنه ننمودیم و در اجرای اوامر الهی توقف نکردیم ظلم ظالمین و ضر معتدین قلم اعلی را از اظهار کلمه علیا منع ننمود هر هنگام نفسی از اصحاب جراید و غیره بر اعراض قیام مینمود اعضا و اجزای دولت سرا و جهرا ترغیب مینمودند و تقویت میکردند باری در ظاهر و باطن در تضییع امر الله جاهد و ساعی و لکن اینمظلوم منقطعا عن العالم و الامم ذکر نمود انچه را که سبب تطهیر عالم است از ضغینه و بغضا و علت اخماد نار بغی و فحشا ناصر و معینی مشهود نه از هر جهتی سهام مفتریات مغلین و اسنه ملحدین بر هیکل امر وارد اینمظلوم در سنین متوالیات باینکلمات عالیات ناطق سبحانک یا الهی لو لا البلایا فی سبیلک من این تظهر مقامات عاشقیک و لو لا الرزایا فی حبک بای شئ تبین شؤن مشتاقیک و عزتک انیس محبیک دموع عیونهم و مونس مریدیک زفرات قلوبهم و غذآء قاصدیک قطعات اکبادهم و ما الذ سم الردی فی سبیلک و ما اعز سهم الاعدآء لاعلآء کلمتک یا الهی اشربنی فی امرک ما اردته و انزل علی فی حبک ما قدرته و عزتک ما ارید الا ما ترید و لا احب الا ما انت تحب توکلت علیک فی کل الاحوال اسئلک یا الهی ان تظهر لنصرة هذا الامر من کان قابلا لاسمک و سلطانک لیذکرنی بین خلقک و یرفع اعلام نصرک فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت المهیمن القیوم سبحانک اللهم یا الهی قو قلوب احبآئک بقوتک و سلطانک لئلا یخوفهم من فی ارضک ثم اجعلهم یا الهی مشرقین من افق عظمتک و طالعین من مطلع اقتدارک ای رب زینهم بطراز العدل و الانصاف و نور قلوبهم بانوار المواهب و الالطاف انک انت الفرد الواحد العزیز العظیم اسئلک یا مالک القدم و مولی العالم و مقصود الامم بالاسم الاعظم ان تبدل اریکة الظلم بسریر عدلک و کرسی الغرور و الاعتساف بعرش الخضوع و الانصاف انک فعال لما تشآء و انک انت العلیم الخبیر

بگو یا حزب الله از هر شطر وجهتی اعدا باسیوف بغضا احاطه نموده‌اند و معین و یاوری بر حسب ظاهر نبوده و نیست بعضی از نفوس غافله موهومه باظهار عناد و مفتریات از برای خود مقام و اعتباریرا راجی و آملند و چون اینمظلومرا بی معین و ناصر دیده‌اند با اسیاف بغض و عناد حمله نموده‌اند سبحان الله چهل سنه بنصایح و مواعظ عباد را از نزاع و فساد و جدال منع نمودیم و از فضل الهی و رحمت رحمانی این حزب از سلاح باصلاح توجه نمودند و ارادة الله را بر ارادهای خود مقدم داشتند هر یوم از ظالمین ظلمی ظاهر و ناری مشتعل مع ذلک صبر نمودند و بحق گذاشتند در بعضی از اراضی ظالمین هر سنه بسفک دماء مشغول و حزب مظلوم باین کلمه که از قبل بآن نطق نمودیم متمسک ان تقتلوا خیر لکم من ان تقتلوا لله الحمد در سبیل الهی کشته شدند و نکشتند چه که بامر الله ناظر بوده و هستند در ارض صاد و عشق آباد ظالمین نار ظلم افروختند و خون اولیا ریختند قل الهی الهی تری اولیآئک تحت سیاط الظالمین و اغنامک بین ذئاب ارضک اسئلک بقدرتک التی غلبت الکآئنات و بسلطانک الذی احاط علی الموجودات ان تنور قلوب عبادک بنور عدلک و زینهم بطراز البر و التقوی فی مملکتک انک انت المقتدر العزیز الفضال

این ایام طغیان مفترین و بغضاء خائنین از حد گذشته نفسیکه در لیالی و ایام بمناهی مشغول لأجل حفظ او او را طرد نمودیم رفته در مدینه کبیره با امثال خود متحد شده و بتضییع امر الله مشغول و اتخذوا الاختر لانفسهم معینا و ناصرا لنشر مفتریاتهم و نفس مطروده از ارض مقدسه بشیخ محمد یزدی پیوست و بفتوای اخوی بر ضر مظلوم و اکل اموال ناس قیام نمودند چون امرا و علمای ایران را مخالف و معرض میدانند لذا اختر و سائرین بر عناد قیام نمودند مخصوص اختر که محض اخذ دراهم و اعتبار تحریر نموده انچه را که خود گواهی میدهد بر کذب آن لعمر الله انه فی ضلال مبین البته مقامیرا که اکثر اهل عالم انکار نموده‌اند احدی از مطالع بغی و فحشا و ظلم و اعتساف درباره‌اش بصدق تکلم نکند و تمسک نماید بانچه که سبب فزع اکبر است و لکن اینمظلوم بفضل الله و عنایته ما سوی الله را بمثابه کفی از تراب مشاهده مینماید ضوضاء و غوغاء و زماجیرشانرا بمثابه طنین ذباب میداند مگر نفوسیکه از عنایت الهی بطراز عدل و امانت و صدق و صفا مزینند نه ملاحظه شأن و تزویر عرفا را مینمایند و نه ضوضای علما را امام وجوه کل امر الله را اظهار نمودیم لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا اگر چه این ایام مطالع ظلم و اعتساف بر ضر اینمظلوم قیام نموده‌اند سوف یظهر الله کنوزه لنصرة امره و نبأه و این کنوز رجالند لا تمنعهم سطوة و لا تخوفهم شوکة و لا تضعفهم الصفوف و الالوف بحکمت و بیان امکان را مسخر نمایند قل یا حزب الله بیقین مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان ارض است مقام انسان و شأنش بعلم و عمل است در اکثر الواح عباد را از ما یضرهم منع و بما ینفعهم امر نمودیم یا حزب الله با جمیع احزاب عالم بمحبت و مودت معاشرت نمائید فساد و شؤنات آن طرا نهی شده نهیا عظیما فی کتاب الله رب العالمین اگر چه در اول ایام از قلم اعلی نازلشد آنچه که ظاهرش مخالف امر جدید الهی است از جمله امثال اینفقرات نازل قد طالت الاعناق بالنفاق این اسیاف قدرتک یا قهار العالمین و لکن مقصود از آن نزاع و فساد نبوده بلکه مقصود اظهار مراتب ظلم ظالمین بوده و شقاوت مشرکین تا کل بدانند که ظلم فراعنه ارض بمقامی رسیده که از قلم اعلی امثال این آیه نازل و حال وصیت مینمائیم عباد الله را که از بعد ببعضی بیانات تمسک ننمایند و سبب ضر عباد نشوند نصرت در این ظهور اعظم منحصر است بحکمت و بیان جند الله اعمال طیبه طاهره و اخلاق مقدسه مرضیه بوده و هست و سردار این جنود تقوی الله مکرر این بیان در صحف و کتب و الواح نازل خذوا یا قوم ما امرتم به من لدی الله المهیمن القیوم انه یأمرکم بما یحفظکم و ینفعکم انه هو الفضال الکریم امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور سبحان الله بعضی از نفوس که سالها ادعای استقامت مینمودند چون فی الجمله امتحان بمیان آمد فروا کحمر مستنفرة فرت من قسورة چندی قبل مکتوبی از قریه منشاد بساحت اقدس ارسال نمودند و در آن مکتوب از حق جل جلاله خوارق عادات طلب کرده‌اند لأجل اطمینان نفوس و ایقان قلوب و لکن سائلین بعضی از علمای فرقان بودند مشاهده شد اگر باسم ان نفوس ذکر اینظهور و حجت و برهانش شود شاید سبب ضوضای علمای فرقان گردد لذا اسناد را تحویل وتبدیل نمودیم و از ملکوت بیان نازلشد آنچه که هر منصفی اگر بقرائت آن فائز شود مادام الحیات برجعت الیک یا مقصود العالم ناطق گردد و یکی از ان نفوس هم اظهار تصدیق مینمود و بعد از ملاحظه تحویل اسناد متزلزل مشاهده گشت لا یعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هو المهیمن علی من فی السموات و الارضین امید انکه از اضطراب باطمینان و از توقف برجوع فائز شوند انه هو التواب الکریم مع آنکه اهل ان قریه در این ارض موجود و در ظاهر ظاهر هم امور آن ارض معلوم و واضح مع ذلک واقعشد انچه که شایسته نبود کجاست شأن ان نفوس و نفوسیکه از شبهه و ریب و ظنون و اوهام انام گذشته اندو قصد بحر معانی نموده اند نقطه اولی میفرماید اگر او بر سماء حکم ارض نماید و یا بر ارض حکم سماء لیس لاحد ان یقول لم و بم باری بعضی از نفوس غافله در هر بلد بمثابه ابلیس در سر بتلبیس مشغولند و لکن لدی الله مشهود یا حزب الله لوجه الله شما را ذکر مینمائیم و نصیحت میفرمائیم که شاید از ارض ادنی قصد ذروه علیا نمائید و از اوهام بنور یقین توجه کنید و بما یظهر من عنده راضی باشید حق جل جلاله با علم یفعل ما یشآء آمده و رایة یحکم ما یرید امام وجهش منصوب بان ناظر باشید و از دونش فارغ و آزاد بیقین مبین بدانید انچه از او ظاهر شود حق است و صدق لا ریب فیه امید انکه از فضل و عنایت حق جل جلاله اولیاء یعنی نفوسیکه از اصحاب سفینه حمراء و از اهل بها محسوبند شبهات اهل عالم ایشان را از رحیق مختوم و اسم قیوم منع ننماید و محروم نسازد بعضی ازخلق در هر حال نظرشان بر اعراض و اعتراض است چنانچه الی حین چند کره اهل بیان سؤال نموده اند که حضرت داود صاحب زبور بعد از حضرت کلیم علیه بهاء الله الابهی بوده و لکن نقطه اولی روح ما سویه فداه انحضرت را قبل از موسی ذکر فرموده و این فقره مخالف کتب و ما عند الرسل است قلنا اتق الله و لا تعترض علی من زینه الله بالعصمة الکبری و اسمآئه الحسنی و صفاته العلیا سزاوار عباد انکه مشرق امر الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر شود چه که بمقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه نه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر نفوس اربعه اهل منشاد را طلب نمودیم تا حاضر شوند لیسمعوا ما خلقت الآذان لاصغائه و لکن حاضر نشدند قد منعتهم الاوهام عن نور الیقین از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید بر تسلیم و رضا انه هو السامع المجیب امروز بر حزب الله لازم و واجب که از بحر جود سلطان وجود و مالک غیب و شهود مسئلت نمایند که شاید عباد ارض باوهام حزب قبل مبتلی نشوند و لکن بعضی از نفوس مثل هادی دولت آبادی و مهدی نجف آبادی جمیع همت را بر اضلا ل خلق مصروف داشتند و بخدعه و مکری ظاهر گشتند که سکان مدائن بیان و عرفان متحیر مشاهده میشوند ایکاش نفسی امثال آن سؤالات را از نفس ساکنه در جزیره مینمود لیظهر له ما نزل بالحق فی هذا المقام العزیز المنیع قل یا اولیآء الله ندای مظلوم را بسمع فطرت بشنوید و در آثارش بعین حقیقت توجه نمائید لعمری اذا یظهر لکم ما كان مستورا عن اعین العباد ان الله هو الناصح الفیاض المشفق الکریم

یا ایها المنجذب بآیاتی اسمع ما انزلناه لاحد اولیآئی انا ما اردنا فی الملک الا الاصلاح یشهد بذلک مصباح العالم الذی ما اتخذ لحفظه زجاجا و لا بلورا ولا حآئلا لعمر الله ان البهآء ما نطق عن الهوی بل بما یقرب الناس الی مقام تطمئن به قلوبهم و تستریح به نفوسهم انت تعلم و الله یعلم ورآئک انی ما اتخذت لنفسی معینا و نصرت امر الله بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة العالم و سطوة الامم الذین نبذوا التقوی و اخذوا الفحشآء من دون بینة و برهان

بگو ای عباد وصایای مظلومرا بشنوید اول هر امری و ذکری معرفت بوده اوست ممد کل و مربی کل و اول امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفاق عباد است چه که باتفاق آفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابیکه در ظاهر سبب اتحاد و الفت و وداد و محبت است بردباری و نیکوکاریست در یکی از الواح باینکلمه علیا نطق نمودیم طوبی از برای نفسیکه در لیالی در فراش وارد شود در حالتیکه قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا و لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم و حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشیة الله بوده و هست اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن مکرر گفتیم نصرتیکه در کتب و صحف و الواح اینمظلوم مسطور بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلا ق لعمر الله اقوی جنود عالم ا خلا ق مرضیه و اعمال طیبه بوده و هست سیف تقوی احد از سیف حدید است لو کنتم تعلمون من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کل را بما یقربهم و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین انچه در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نمودیم و صبر کردیم و از فضل و رحمت الهی از امریکه بقدر سم ابره رائحه فساد از ان استشمام شود مقدس و منزه بوده و هستیم امروز امریکه لائق ذکر است امریست که سبب اتحاد واتفاق و ارتقاء کلست عمل نیک بمثابه سدره مشاهده میشود و اثمار جنیه لطیفه از ان ظاهر میگردد امروز روز اعمال طیبه است و اخلاق مرضیه نصایح مظلوم از نظر نرود امید آنکه ما بین اولیا عرف محبت و دوستی متضوع گردد و با یکدیگر بمحبت و شفقت معاشرت نمایند در یکی از الواح باینکلمه نطق نمودیم آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات امثال این امور بملوک عصر راجع ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربانی بعد از معرفت حضرت باری جل جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت عادله و تمسک بحکمت بالغه این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آنست از حق میطلبیم حضرت سلطان ایده الله را بتجلیات انوارنیر عدل منور فرماید اگر علمای حزب شیعه بگذارند رأفت و شفقت سلطانی کل را اخذ نماید و بعدل و انصاف حکم فرماید اینمظلوم وفا را دوست داشته و دارد و یا ملکی از ملوک ارض را بر اعانت مظلومهای عالم تأیید نماید صراط حق و میزانش عدل و انصاف بوده از حق جل جلاله سائل و آملیم عباد خود را از آنچه ذکر شد محروم ننماید علمای ایران سبب و علت منع عبادند از صراط الهی قل

یا معشر العلمآء ضعوا اقلامکم قد ارتفع صریر القلم الاعلی بین الارض و السمآء وضعوا ما الفتموه بایادی الظنون و الاوهام قد ماج بحر العلم و اشرق نیر الیقین من افق ارادة الله رب العالمین انا نوصی اولیآء الله مرة اخری بالامانة و الدیانة و العفة و بتقوی الله قآئد جیوش العدل من لدی الله الآمر الحکیم الهی الهی اید اولیآئک علی عمل یتضوع منه عرف رضائک و یکون مزینا بعز قبولک ای رب تسمع زفراتهم و تری عبراتهم و تعلم ما ورد علیهم من دون بینة من عندک انک تعلم ما فی قلوب عبادک و لا یعزب عن علمک من شیء قد شهدت الممکنات بانک انت الحق علام الغیوب طوبی لنفس تمسک بحبل الصبر و الاصطبار فیما ورد علیه فی سبیل الله رب العرش العظیم

قلم مظلوم در جمیع احیان عباد را بما ینفعهم و یقربهم وصیت نموده امید انکه حق جل جلاله آذان عالم را مطهر نماید تا بسمع قبول نصایح و مواعظ مظلوم را بشنوند و بان عمل نمایند الهی الهی اید عبادک الغافلین علی الرجوع الیک انک انت التواب الفضال الفیاض الغفار العلیم الحکیم یکی از اولیاء علیه بهاء الله که از کأس استقامت نوشیده و ما سوی الله نزدش معدوم بوده در ارض صاد باهادی دولت آبادی ملاقات نموده ان غافل ذکرنمود ماء نطفه را نقطه اولی حکم بطهارتش کرده‌اند لاجل حرمت نطفه من یظهره الله و در آن ایام جمال قدم بیست و پنج ساله بودند و مقصودش از اینکلمه رد ظهور الله و نفی او و اثبات اوهام خود بوده اولا آنکه این کلمه از بیانست میفرماید در آن یوم بیان نفع نمیبخشد و بان تمسک ننمائید قال و قوله الحق انه لا یشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان و بانچه ذکر نمود مخالفتش با حضرت نقطه نزد متبصرین واضح و ثابت چه که حضرت میفرماید ایاک ایاک ان تحتجب بما نزل فی البیان بکمال تصریح مخالفت نموده و شاعر نیست قل لعمر الله لا یجد احد من البیان الا عرف ظهور مکلم الطور الذی ینطق باعلی الندآء الملک لله مولی الوری

یا هادی سبب اختلا ل و اضلا ل مشو انوار آفتاب حقیقت عالم معانی و بیان را منورنموده و آیات الهی بمثابه امطار از سحاب فضل نازل و هاطل جمیع بیان الیوم طائف حول است لوکنتم تفقهون سبحان الله هادی ملتفت نیست که چه میگوید و از بیان حضرت نقطه اولی درباره نطفه چه ادراک کرده ثانیا بگو ای غافل نطفه من یظهره الله روح ما سویه فداه طاهر و مطهر بوده و هست و آن نطفه مبارکه بذکر احدی محتاج نه اقسمک بالله الذی خلقک و سویک در یک آن قلب را از بغض مطهر نما و بعد در انچه ذکر نمودی تفکر کن شاید بکلمه مبارکه تبت الیک یا مولی العالم موفق شوی آیا پاکی و طهارت نطفه من یظهره الله معلق بکلمه عباد اوست استغفر الله من هذا الوهم المبین استغفر الله من هذا الظلم العظیم استغفر الله من هذا الخطأ الکبیر بگو یا هادی اگر در این حین سمع را از قصص کاذبه طاهر سازی از لسان حضرت نقطه اننی انا اول العابدین اصغا نمائی من یظهره الله روح ما سویه فداه محیط بوده نه محاط مقام نقطه بقول او ثابت شده و میشود انه هو غنی عمن فی السموات و الارض کل باو محتاج و در اینمقامات حضرت نقطه بکلمه مذکوره ناطق اسمع ثم انصف و لا تکن من الظالمین و اگر بگوئی مقصود حضرت نقطه از ذکر نطفه آگاهی خلق بوده خلق اگر مثل تو مشاهده شوند هرگز آگاهی نیابند چه که بصر و سمع را از مشاهده و اصغا منع نمایند و اگر مقصود آگاهی نفوس منصفه بوده ایشان از ذکر من یظهره الله و کلمه او که نقطه اولی از ان اخبار نموده بقوله انه ینطق فی کل شان اننی انا الله الی آخر الآیة مقام آن نطفه طیبه و آن لطیفه طاهره ربانیه را دانسته و میدانند باری مقصود آن حضرت از ذکراین اذکار اشتغال بذکر انمحبوب بوده اعرف و کن من الشاکرین اعلم و کن من التآئبین انظر و کن من المنصفین میفرماید شجره اثبات باعراض از او شجره نفی میشود لعمر الله ندای بیان مرتفع و با ناله و حنین میفرماید یا قوم یوم یوم الله است و امر امر او بقطره از بحر ممنوع نشوید و بذره از آفتاب ظهور محروم نمانید لعمری یا هادی اخذت الغدیر و نبذت بحر الله و رآئک اتق الله ثم انصف فیما ظهر بالحق انه یغنیک عن دونه و یهدیک الی نبأه العظیم یا هادی هل یقدر من اردته ان یستن مع الفارس الالهی فی میدان الحکمة و البیان لا و ربک الرحمن خذ اعنة هویک ثم ارجع الی مولیک ان الیه مرجعک و مثویک یا هادی قل للمهدی لست انت من فرسان هذا المضمار اعرف مقامک و لا تکن من المتجاوزین طهر قلبک من همزات الوری و بصرک عن رمد الهوی لتعرف من اتی من افق الاقتدار برایات الآیات و تکون من العارفین یا مهدی از برای این یوم خلق شدی بخدعه و مکر تمسک ننما وسبب اضلال مشو و مخالفت حضرت نقطه مکن بحر بیان امام بصرت مواج و آفتاب حقیقت فوق رأست مشرق و لائح انظر و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهآء یا محبوب من فی السموات و الارضین یا هادی انصاف ده در آنچه ظاهر شده تو هر یوم در حفظ جان خود تدبیر مینمائی و مردمرا بدرهم و دینار و اقوال نالایقه از حق منع میکنی بر خود و مردم رحم نما در بیدانشی بمقامی رسیده که طهارت نطفه من یظهره الله را معلق بکلمه نقطه نموده استغفر الله من هذا الوهم المبین استغفر الله من هذا الظلم العظیم استغفر الله من هذا البغی الکبیر استغفر الله من هذا الخطأ الذی لیس له شبیه و لا نظیر قسم بآفتاب برهان که الیوم از اعلی افق عالم مشرق و لائح است اینمظلوم لوجه الله ترا نصیحت میفرماید لعلک تتذکر او تخشی تو با ما نبودی از اصل امر آگاه نیستی بآثار رجوع نما لعل یفتح علی وجهک باب العدل و الانصاف و تکون من الموقنین بعد از ذکر نطفه امام وجه شخص مذکور علیه بهآء الله و عنایته گفته پنجاه جلد کتاب از یحیی نزد منست امشب بمان و ببین مع آنکه انچه اعتراض کرده جوابهای محکم شنیده و لکن بغضا او را از توجه بافق اعلی منع نموده حق شاهد و عالم گواه که بکذب تکلم کرده دو جلد از مناجات حضرت نقطه روح ما سویه فداه نزد یحیی بوده و مکرر ان را نوشته شاید انچه نوشته بهادی سپرده و ازین گذشته اگر صاحب هزار کتاب شود دراین یوم او و امثال او را نفعی نبخشد یک قطعه الماس از صدهزار خروار حجر بهتر است صد رطل حدید و نحاس بیک یاقوت بهرمانی معادله ننماید ازین امور گذشته معادل جمیع کتب سماوی از نقطه و قبل او الحال حاضر و موجود بیا و ببین و در حین تنزیل حاضر شو شاید نفحات وحی ترا جذب نماید و یا عرف الهام بمقصود رساند یا هادی اگر از حضور ممنوعی وکیل و نایب تعیین نما شاید بیابید انچه را که الیوم از ان غافلید و اقبال نمائید بانچه که از ان معرضید ان المظلوم ینادی و یقول الهی الهی لا تمنع عبادک عن شاطی بحر عنایتک و لا تجعلهم من الذین کفروا بک و بآیاتک و انکروا ما انزلته من قلمک الاعلی فی ایامک ای رب عرفهم نبأک و علمهم صراطک و مقامک انک انت العزیز التواب بگو یا هادی اینمظلوم وقتی در زنجیر بود که تو در بستر بکمال راحت آرمیده بودی در لیالی و ایام لاجل ارتفاع کلمة الله حمل بأساء و ضراء نمودیم زحمتهای اینمظلوم و بلایای او خارج از حد احصاست ایامیکه از سطوت غضب علما و امرا عالم ظلمانی و تیره بود اینمظلوم بقوت ملکوتی و قدرت الهی منقطعا عن العالم امام وجوه امم باظهار امر قیام نمود و از جهات نفحات متضوع و تجلیات انوار نیر بینات مشرق و ساطع و لائح و چون فی الجمله آفتاب امر از افق هر مدینه اشراق نمود تو و امثال تو از خلف حجاب با اسیاف ضغینه و بغضا و کذب و افتراء بیرون آمدید و قصد مظلوم نمودید من غیر حجت و برهان اتق الله یا هادی و لا تکن من الظالمین انا ندعوکم الی النور و تدعوننی الی النار ما لکم لا تتعقلون و فیما ظهر لا تتفکرون بشنو ندای مظلومرا ثم اجعل محضرک بین یدی الله ثم انصف فی هذا النبأ الاعظم و لا تکن من الظالمین بحضرت نقطه روح ما سویه فداه بچه حجت اقبال کردی و تصدیق نمودی اعظم از انرا به بصر انصاف ملاحظه نما لعلک تتخذ الله لنفسک معینا و تجد الیه سبیلا قسم بامواج بحربیان مقصود عالمیان از ایمان تو و امثال تو گذشتیم القای بغضا در قلوب منما نصیحت ناصح امین را بشنو و بآثار منقطعا عن الکل رجوع نما لعمر الله انها ترشدک و تهدیک الی صراط الله المستقیم هر یوم بوهمی تمسک مینمائی و بر اعراض و اعتراض تشبث نفسی از شما باین ارض آمده و ذکر نمود معرضین بیان مقبلین را منع مینمایند و از توجه بشطر الله باز میدارند و ذکر قتل و ظلم و امثال انرا القا میکنند و مقبلین را از صراط مستقیم محروم میسازند حق جل جلاله مقدس و مبراست از ادراک و عقول معرضین باید در اثبات حقیت نظرنمود و به حجت و برهان تمسک جست اگر حقیت ثابت شد دیگر انچه از جانب او ظاهر شود حق است شک و ریب را در انساحت مقر و مقامی نه چندی قبل اینخطبه مبارکه از قلم اعلی جاری و نازل حال مجدد ذکر میشود شاید بمرقاة انصاف صعود نمائی و در آنچه ظاهر شده تفکر کنی و فائز شوی بانچه که سبب اعظم است از